



وا حساسی مسؤولیت دایمی امام خمینی

به طور مکرر نقل شده است که امام در همین چارچوب به طور فزاینده‌ای تحت تاثیر مرحوم مدرس که یک روحانی مبارز و شجاع بوده، قرار داشته و شاید او را الگوی مبارزاتی خود می‌دانسته است. به همین دلیل، ایشان در زمانی که مدرس نماینده مجلس شورای ملی بوده، به مجلس می‌رفته تا نحوه برخورد مدرس را با مسایل مهم کشور نظاره کند و از این طریق به ذخیره تجربه‌های مبارزاتی بپردازد.

سیاسی شدن امام با سیاسی شدن سایر افراد سیاستمدار یک تفاوت ماهوی دارد و آن این است که امام یک روحانی می‌باشد و ریشه در اسلام و تشیع علوی دارد. دینی که به معنی واقعی سیاسی و اجتماعی است و نسبت به ظلم و بی‌عدالتی حساس می‌باشد و معتقدان به خود را به برقراری عدالت و از بین بردن ظلم فرامی‌خواند. این ویژگی هم بعد دینی آرمان‌های امام را شکل می‌دهد و هم زمینه پیوستن مردم مسلمان را به او در آینده نه چندان دور فراهم می‌سازد.

احساس مسؤولیت نسبت به امور مسلمانان از

ماه خرداد حقیقتاً یک ماه نوستالژیک و خاطره‌انگیز است. وقایعی که در این ماه و در روزگاران و مقاطع مختلف زمانی اتفاق افتاده آن‌را منحصر به فرد و از سایر ماه‌ها جدا می‌کند. ما بر مبنای سنت خود این ماه را ماه امام می‌دانیم و چون هر سال به ذکر خصوصیتی از او می‌پردازیم. احساس مسؤولیت دایمی امام در این شماره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امام از دوران جوانی نسبت به سرنوشت جامعه خود، مردم و مسلمانان حساسیت داشت و بیش از اندازه توجه خود را به طرف حکومت معطوف می‌کرد. علت اصلی این قضیه به ماهیت حکومت رضاخانی برمی‌گشت که استبداد و وابستگی به خارج جزء لاینفک آن بود. این دو ویژگی بر سرنوشت ملت ایران و حوزه‌های علمیه که مهمترین گروه مرجع به حساب می‌آمد، سایه می‌انداخت و کلیه امور را تحت تاثیر قرار می‌داد. به همین دلیل امام از دوران طلبگی وارد سیاست شد تا سهم خود را در نجات ملت از رژیم دیکتاتوری و استعماری پرداخت نماید.

شناخته نشده، زیرا هم مجلس برخلاف قانون است و هم انتخابات و هم قوانین آن، لکن با همه وصف مجتهدان با همین آش شله قلمکار هم مخالفت را حایز نمی‌دانند. از همه در حفظ و حراست آن در موقع خود پیش‌قدم‌تر هستند. اکنون هم اگر مشکلاتی برای مملکت پیشامد کند، مجتهدان وظیفه حتمیه خود می‌دانند که آن را رفع و با دولت همکاری کنند» (۱).

امام در این شرایط برخورد اصلاح‌گرایانه را انتخاب کرده و سعی در اصلاح رژیم دارد. او ضمن انتقاد از وضعیت حکومت پهلوی و تاکید بر قانون اساسی مشروطیت و متمم آن که مخالفت قوانین با اسلام را عامل لغو آن قوانین و بی‌اعتبار بودن آن می‌داند، انتخابات و مجلس را زیر سؤال می‌برد. اما در عین حال مجتهدان را عامل حل مشکلات کشور و رفع بحران‌ها معرفی می‌کند.

در این مرحله نه تنها صحبت از تغییر رژیم و رفتن شاه نیست بلکه بحث کمک به دولت در حل معضلات کشور مطرح می‌گردد. این موضوع حتی تا سال‌های بعد نیز ادامه دارد و احساس مسؤولیت امام باعث می‌شود تا ایشان هم‌چنان حکومت‌گران را نصیحت کند و از آنان بخواهد تا روش و رفتار خود را در جهت منافع اسلام و مردم اصلاح کنند.

امام در اوایل دهه ۱۳۴۰ و بعد از فوت آیت‌الله بروجردی مرجع بزرگ شیعه، در برابر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دولت علم با هدف اصلاح دولت از طریق مکانیسم‌های قانونی به این مساله می‌پردازد. ایشان طی تلگرافی برای محمدرضا پهلوی، شاه ایران، چنین می‌نویسد:

«پس از اهدای تحیت و دعا، به طوری که در روزنامه‌ها منتشر است، دولت در انجمن‌های ایالتی

دستورات صریح اسلام است به طوری که گفته می‌شود اگر مسلمانی صبح از خواب بیدار شود و به فکر امور برادران مسلمان خود نباشد، مسلمان نیست. در این زمینه سفارش‌های بی‌شماری در اسلام وجود دارد که ناشی از اجتماعی بودن این دین است. توصیه‌های دینی در این زمینه، همراه با ویژگی‌های امام که روحانی و سیاسی بودن از اهم آن‌ها است، شخصیتی به امام داد که او را به طرف راهبری جامعه در طول زمان به پیش می‌برد. به مرور زمان امام احساس کرد که باید تغییر و تحولی در جامعه خود به وجود آورد و مردم را از وضع بسیار بد و نامناسبی که دارند، نجات دهد.

آقای شیخ حسن صانعی از نزدیکان امام و از اعضای بیت ایشان نقل می‌کند که در زمان رژیم گذشته وقتی به امام می‌گفتم که فلان روحانی مسجد بزرگی ساخته یا کاری شبیه این انجام داده ایشان می‌گفتند کار خوبی کرده است اما دعا کنید خدا توفیق دهدکاری برای مردم انجام شود. این داستان حاکی از آن است که امام آمال و آرزوهایی ورای دیگر روحانیان داشته است.

مسؤولیت‌پذیر بودن امام و حساسیت نسبت به وضعیت مردم و سرنوشت جامعه از دوران جوانی آغاز می‌شود و متناسب با موقعیت خود امام و شرایط جامعه عکس‌العمل‌هایی داشته است. به عنوان مثال پس از شهریور ۱۳۲۰ که امام دوران طلبگی خود را می‌گذرانده، در کتاب کشف‌الاسرار در نقد حکومت پهلوی که اسماً مشروطه بوده اما رسماً هیچ تناسبی با قوانین عصر مشروطیت نداشته، می‌نویسد:

«هر قانونی برخلاف قوانین اسلام باشد، در این مملکت قانونیت ندارد. از این جهت و جهات دیگر می‌گوییم این مملکت تاکنون به مملکت مشروطه

و ولایتی، اسلام را در رأی‌دهندگان و منتخبین شرط نکرده و ... و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. ... صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است ... امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند» (۲).

امام بر مبنای مسؤولیت شرعی هم‌چنان روش اصلاح‌طلبی را دنبال می‌کرد و چند بار دیگر در مورد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی با شاه و علم مکاتبه نمود و آن‌ها را از دنبال کردن این لایحه برحذر داشت. ایشان حتی بعد از تبعید به ترکیه و سپس به عراق، دست از مسؤولیت نشست و با همان روش قبل به نصیحت حاکمان پرداخت تا شاید از راه غلطی که می‌روند، بازگردند. در همین چارچوب امام در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۶ و هم‌زمان با اقامت اجباری در شهر نجف، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران را مخاطب قرار می‌دهد و طی نامه سرگشاده‌ای به او چنین می‌گوید:

«جناب آقای هویدا، لازم است نصایحی به شما بکنم و بعضی از گفتنی‌ها را تذکر دهم، چه مختار در پذیرش باشید یا نه، در این مدت طولانی که به جرم مخالفت با مصونیت آمریکایی‌ها که اساس استقلال کشور را در هم شکست، از وطن دور هستیم و برخلاف قانون شرع و قانون اساسی در تبعید به سر می‌برم، مراقب مصیبت‌هایی که به ملت مظلوم بی‌پناه ایران وارد می‌شود، بوده‌ام و از آنچه به این ملت اصیل از ظلم دستگاه جبار می‌گذرد، کم و بیش مطلع شده و رنج برده‌ام ... آقای هویدا، من وظیفه دارم شماها را نصیحت کنم، شماها از این ملت و در این آب و خاک پرورش پیدا کرده و صاحب عناوین

شده‌اید، این قدر با حیثیت این ملت بازی نکنید ... گفتنی زیاد است، می‌گوییم، شاید شماها متنبه شوید و به خود آیید ... شاید هیأت حاکم و دستگاه جبار تا دیر نشده به خود آیند» (۳).

احساس مسؤولیت امام نسبت به سرنوشت مردم و کشور خود در تمام دوران تبعید پانزده ساله ادامه داشت و ایشان لحظه‌ای از مبارزه برای نجات ملت خود دست برنداشت. خصلت دیکتاتوری شاه و دستگاه حاکم باعث شد تا گوش شنوایی در این مجموعه نباشد و نصایح امام راه به جایی نبرد و کار به جایی برسد که اصل رژیم و شاه هدف امام قرار گیرند و او با همان احساس مسؤولیت و با کمک مردم انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی برساند و ملت خود را برای همیشه از زیر بار ظلم و ستم شاهنشاهی رهایی بخشد.

احساس مسؤولیت امام نسبت به سرنوشت ملت و کشور خود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نه تنها کاهش نیافت بلکه روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شد به گونه‌ای که لحظه به لحظه امور کشور را دنبال می‌نمود و در هر مقطع با ابتکار جدیدی امور را به پیش می‌برد. تشکیل شورای انقلاب، تشکیل دولت موقت، تهیه و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مجلس خبرگان، همه‌پرسی قانون اساسی و تصویب آن با رأی ملت، تشکیل مجلس شورای اسلامی و تأسیس اولین دوره این مجلس انتخابات ریاست جمهوری دوره اول و ... همه جزء فعالیت‌های سال‌های اول انقلاب بود که توسط شخص امام پی‌گیری و انجام شد تا نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی ایران پا بگیرد.

در سال ۱۳۵۹ و در شهریور ماه، جنگ تحمیلی علیه ایران توسط صدام حسین آغاز شد و هشت

سال به طول انجامید. امام که نه یک فرد نظامی و نه یک فرمانده کارکشته جنگ بود، به دلیل همان احساس مسؤولیت، با قدرت تمام این هشت سال پرمخاطره را اداره کرد و جبهه و پشت جبهه را تدارک نمود و با کلام جذاب خود مردم را به شرکت در جنگ تشویق نمود. دست آخر و در کمال صداقت و باز با همان احساس مسؤولیت کم‌نظیر، قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و به قول خودش به خاطر صلاح مملکت و نظام، جام زهر را با دست خود نوشید. از معضلات بزرگ کشور در دوران رهبری امام اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بود. مجلس بر مبنای نیاز و درخواست دولت لایحه‌ای را به تصویب می‌رساند تا مشکلی از مشکل‌های کشور حل شود. این لایحه به شورای نگهبان می‌رفت و به دلیل مغایرت با قانون اساسی و یا شرع رد می‌شد. پس از مدتی این مشکل باعث ایجاد بن‌بستی در نظام شده بود که در مقابل تمام اقدامات اجرایی ایجاد مانع می‌کرد. حقیقتاً در آن زمان دولت و مجلس مستاصل بودند و نمی‌دانستند با این مانع قانونی چگونه برخورد کنند. پس از آگاهی امام از این معضل و توجیه کامل در این زمینه، امام دستور تشکیل شورای تشخیص مصلحت را داد و بعداً آن را در متمم قانون اساسی وارد قانون کرد و برای همیشه این معضل بزرگ را حل نمود.

نکته بسیار مهم دیگری که امام در یک مقطع خاص به آن پرداخت، رعایت حقوق مردم و حقوق شهروندی بود. امام در این مقطع احساس کرد که بعضی برخوردهای قضایی، امنیتی و انتظامی موجب نادیده گرفتن و پامال شدن حقوق مردم شده است. به همین دلیل در تاریخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ فرمان هشت ماده‌ای خود را صادر کرد و رعایت حقوق

مردم را به مسؤولان گوشزد نمود.

در بند ۴ این فرمان بسیار مهم و نسبتاً مفصل چنین می‌خوانیم: «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد، توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.»

در بند ۵ این فرمان چنین آمده است: «هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.»

امام در بند ۶ فرمان هشت ماده‌ای خود به نکات مهم دیگری به شرح زیر اشاره می‌نماید:

«هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب‌خانه وارد شود یا کسی را جلب کند. یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی، اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشند.»

امام خمینی در بند ۷ فرمان ضمن تأکید بر برخورد قاطع و شدید با منافقین و تروریست‌ها که

شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار را به خاک و خون می‌کشند، رعایت حدود شرعیه حتی نسبت به آنان را توصیه می‌کند. ایشان در ادامه این بند چنین می‌گویند:

«مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد.»

امام خمینی در پایان بند ۸ فرمان به ضرورت احساس آرامش و امنیت در میان مردم تاکید می‌کند و می‌گوید:

«قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای نخواسته به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی‌توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضاییه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی

و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند» (۴).

احساس مسؤولیت امام نسبت به سرنوشت مردم و کشور و اصلاح امور جامعه تا آخرین لحظات عمر او ادامه داشت و هر لحظه با صدور دستوری یا ایراد یک سخنرانی به حل یک مشکل از مشکل‌های گوناگون می‌پرداخت. آخرین و شاید مهمترین مساله‌ای که امام به آن پرداخت اصلاح قانون اساسی و تکمیل و متمیم آن بود. امام پس از حدود ده سال حکومت و به دست آوردن تجربیات فراوان در این زمینه به این نتیجه رسید که برای هماهنگی و تمرکز بیشتر در سطوح بالای کشور نیاز به اصلاح قانون اساسی است. به همین دلیل ایشان هیأتی را انتخاب نمود و به آنان مأموریت داد تا پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تایید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند (۵).

گرچه امام فرصت اجرای آخرین دستور مهم خود را نیافت و اجل مهلت لازم را به او نداد اما دستور راهگشای او اجرا شد و متمم قانون اساسی بر طبق روندی که او تعیین کرده بود، تدوین و تصویب شد و مورد تایید مردم ایران قرار گرفت و آرزوی آخرین او که آن هم بر مبنای همان احساس مسؤولیت دایمی بود، جامه عمل پوشید.

دکتر سید محمد صدر

منابع

۱. امام خمینی، کشف الاسرار، انتشارات سید جمال، ص ۱۸۹، بدون تاریخ انتشار
۲. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد اول، چاپ اول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۸
۳. همان، جلد ۲، صص ۱۲۷-۱۲۳
۴. همان، جلد ۱۷، صص ۱۴۳-۱۳۹
۵. همان، جلد ۲۱، صص ۳۶۴-۳۶۳